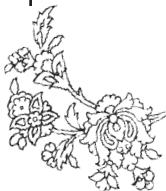


مقایسه نقش و ویژگی‌های دبیران در شاهنامه و تاریخ بیهقی

فریده سمیعی^۱

فاطمه حیدری^۲



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۱۸

چکیده

پیدایش دبیر در ایران ساقه‌ای بس طولانی دارد. با توجه به ضرورت و اهمیت حضور دبیران در دربار، شاهان نقش‌ها و وظایف خاص به آنها می‌بخشیدند و با شرایط و ویژگی‌های منحصر به فرد خود، در طبقه‌ای خاص قرار می‌گرفتند. شاهنامه و تاریخ بیهقی دو روایتگر معاصر، تاریخ ایران را با صداقت و دقت در دو عهد متفاوت ساسانی و غزنیوی به تصویر می‌کشند و به معرفی نقش و وظایف دبیران در دربار می‌پردازند از شرایط و وظایف یکسان آنها می‌توان دریافت که دبیری پیشه‌ای با اهمیت و برای جامعه‌ی دربار ضروری محسوب می‌شده است.

این مقاله با هدف شناخت نقش و ویژگی‌های دبیران در مقایسه با آنچه که تاریخ بیهقی و شاهنامه از آن روایت می‌کنند به رشتۀ تحریر درآمده تا نشان دهنده‌آن باشد که دبیران از عصر ساسانی تا غزنیوی با ویژگی‌های متعدد خود نقش و وظایف خاص داشته‌اند؛ نه تنها بعد زمان، ویژگی‌های آنان را از بین نبرده و آیین‌های آن‌ها را منسوخ نکرده، بلکه رو به تکامل هم نهاده است.

کلید واژگان: پیدایش دبیر؛ نقش دبیر؛ ویژگی‌های دبیر؛ امتیازات دبیر.

۱ - دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

مقدمه

شاهنامه فردوسی، شناسنامه منظوم ایران کهن از کتب دوره اسلامی است که قابلیت معرفی تشکیلات حکومتی و درباری دوره‌های مختلف اساطیری و تاریخی ایران را دارد.

تاریخ بیهقی نیز جزء محدود کتب تاریخی مستندی است که تصویری روشن و واضح از اوضاع جامعه و حکومت دربار سلطان محمود و مسعود غزنوی را نشان می‌دهد. بیهقی خود نویسنده‌ای ماهر در دستگاه دیوان رسالت است که با صراحة و دقیق احوال، وظایف و نقش دبیران دربار را تشریح می‌کند.

این دو کتاب عظیم منظوم (شاهنامه) و منتشر(تاریخ بیهقی) با وجود اختلاف بسیار بآهم، در عصری نزدیک به یکدیگر نگارش یافته‌اند. دو تدوینگر آن روایت‌گرانی صادق هستند که آثاری مستند از دو دوره تاریخی (ساسانی و غزنوی) به جای گذاشته‌اند. فردوسی با نمایاندن تصاویری از ایران کهن، (قبل از اسلام) پیشینه‌ی دبیر، نقش و وظایف و شرایط آنان را بازگو می‌کند و ابوالفضل بیهقی وضعیت دبیران عصر خود (پس از اسلام) را شرح می‌دهد. از این رو با مقایسه ویژگی‌ها، وظایف، شرایط و نقش دبیران دراین دو کتاب، می‌توان پیشینه‌ی کهن این حرفه را در دربارها شناخت و به شباهت‌های یکسان آن‌ها دست یافت.

شاهنامه از اولین کتب منظوم و تاریخ بیهقی از اولین کتب منتشر و تاریخی است که موضوع دبیر و دبیری را در آن‌ها می‌توان یافت و از این طریق می‌توان به تحول تشکیلات حکومتی در دو عصر پی برد.

این مقاله برآن است تا براساس تحلیل محتوا، ویژگی‌های دبیران را در شاهنامه بررسی کرده، سپس آن را با تاریخ بیهقی مقایسه کند تا اگر این حرفه با قانونمند شدن آن در دربارها و تشکیلات حکومتی ساسانیان ویژگی‌های نو یافته و در عصر غزنوی

ادامه پیدا کرده، آنها را مشخص، و بیان سازد.

یشیه تحقیق

کتب مختلف و متعددی درباب دبیری درگذشته تدوین گشته است، برخی چون «زینه الكتاب بیهقی» باقی نمانده و برخی دیگر، چون «دستور دبیری میهنی»، «الوزرا والكتاب جهشیاری»، «مفاتیح العلوم خوارزمی»، «چهار مقاله نظامی عروضی»، دستور الکاتب فی تعیین مراتب، محمدبن هندو شاه نخجوانی» باقی مانده است و مطالب پراکنده‌ای در قابوس نامه موجود است. همچنین آثار قابل توجهی در این موضوع به صورت مستقیم و غیر مستقیم در مقالات دیده می‌شود. «پژوهشی در نامه‌های شاهنامه» از میر رضا پیران پور و قاسم صحرایی و مقاله «ابزار و ارکان نامه‌نگاری» از منوچهر تشکری و عاطفه نیک مهر، گرچه به ترتیب به اهمیت نامه نگاری و سطوح ارتباطی نامه‌ها و همچنین ارکان آغازین و انجام انواع نامه می‌پردازد؛ اما تنها اشاره‌هایی کوتاه به ویژگی‌ها و نقش دبیران دارد.

مقاله «دبیران در ایران باستان»، از محمد مهدی ملایری، سابقه دبیر، اهمیت و ویژگی‌های او را در دوران قبل از اسلام بررسی می‌کند و مقاله «سابقه دبیر در ایران اسلامی» از هاشم رجب زاده، غیر از اینکه به اهمیت دبیر در دوران اسلامی اشاره دارد، نگاهی به پیشینه دبیر در ایران قبل از اسلام می‌کند. «پیشینه‌ی ترسیل و نامه نگاری» از علی رمضانی، نامه نگاری در ایران کهن را با توضیحاتی درباره دبیر می‌نویسد. مقالاتی چون «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی» از آقای رکنی یزدی در یاد نامه بیهقی، در شرح مفصل این دیوان در دوره غزنوی نگارش یافته است. مقاله «دبیری و نویسنده‌ی از محمد تقی دانش پژوه، به صورت نامنظم اما مفصل و دقیق، اطلاعات فراوانی درباره منشآت فارسی به دست می‌دهد و البته اشاراتی به

اهمیت و ویژگی‌ها و چگونگی انتخاب دبیر در ادوار گذشته می‌کند.

موضوع دبیر و دبیری گر چه نو نیست، اما این مقاله حاکی از آن است که به سبب اهمیت مطلب هنوز جای بحث و تفحص بیشتری در متون کهن در این زمینه هست و پژوهش در باب ویژگی‌ها و نقش دبیران به طور کامل صورت نگرفته است.

شاهنامه روایتگر صادقی است از پیشینه‌ی ایجاد دیوان رسالت در ایران، که نقش دبیران، اهمیت و شرایط دبیر شدن را در دربار شاهان بازگو می‌کند و تاریخ بیهقی هم با صرف وقت در تاریخ نویسی به دقت جامعه دبیران عصر غزنی را به تصویر می‌کشد.

این مقاله به شکل تحلیل محتوا و مقایسه، متفاوت با دیگر مقالات، به ویژگی‌هایی از دبیران اشاره می‌کند که شاهنامه قبل از نگارش هر کتابی در این زمینه، در دوره‌ی اسلامی، آن را برای دبیران بر شمرده است و تاریخ بیهقی با شرح و توضیح کامل نه تنها مهر تصدیق بر پیام شاهنامه دارد بلکه نشان دهنده آن است که دبیران عصر غزنی هم با همان ویژگی‌ها، امتیازات و نقش‌های دربار ساسانی اشتغال به کارداشته‌اند و آین آنها نه تنها از بین نرفته است بلکه کامل‌تر گشته و تنها رنگ اسلامی به خود گرفته است.

۱- سابقه‌ی دبیر در ایران به روایت شاهنامه

دهخدا در ذیل واژه‌ی «دبیر» نوشته است: نویسنده، منشی، کاتب، ادیب، قلم زن. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) واژه «دبیر» یادگاری از قوم سومراست وحدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح در سنگ نوشته‌های هخامنشی به صورت «دیپی» آمده است. «دوب» به معنای خط و لوحه، از سومر به اکد به صورت «دوپو» وارد شد و از این زبان به شکل «دوپ» به زبان آرامی و سپس به زبان عربی رفت و صورت «دف»

گرفت. لغات دبیر، دبیرستان، دیبا، دیپه، دیجاج، دیوان را از این واژه دانسته‌اند.
(پور داود، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۰۲)

صورت پهلوی این واژه، «دبیر» در کارنامه اردشیر بابکان به صورت «دبیور» آمده که عنوانی برای یک طبقه خاص در تقسیم بنادی اجتماعی ایران در زمان حکومت ساسانیان است. انوری، «دیوان» را که در فارسی و عربی به معنی دفتر محاسبات دولتی است هم ریشه با دبیر و دبیه دانسته است. (انوری، ۱۳۷۳: ۴)

به روایت شاهنامه پیدایش خط در دوران تهمورث رخ داد. تهمورث که به راهنمایی وزیرش «شیدسب».

رسمنهای نیکو آورد و به عدل و داد و انصاف مشهور شد
(صفا، ۱۳۸۷، نفیسی: ۱۶۰؛ ۱۳۸۴، ۴۱۲) با دیوان جنگید و دو بهره از دیوان را به افسون بیست و مابقی را کشت. اسیران از او زنهار طلبیدند و در مقابل به او سی خط آموختند:
نشتن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش برافروختند
چه رومی چه تازی و چه پارسی نشتن یکی نه که نزدیک سی
نگاریدن آن کجا بشنوی چه سعدی چه چینی و چه پهلوی
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱/۳۸-۳۷)

تاریخ ثعالبی نیز تهمورث را اولین کسی می‌داند که به خط پهلوی نگاشت.
(ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۱) و صاحب نو روزنامه معتقد است: «نخست کسی که دبیری بنهاد،
تهمورث بود». (خیام، ۱۳۸۰: ۴۴)

اولین دست نوشته بشری به اعتقاد شاهنامه، «محضری» است که در دربار ضحاک نوشته می‌شود.

یکی محضر اکنون بباید نیکی سپهد نکشت
که جز تخم نیکی سپهد نیکی سپهد نیکی سپهد نیکی سپهد نیکی سپهد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱/۶۲)

اولین «نامه» در واقع پندنامه‌ای است که به دستور فریدون به دو فرزندش (سلم و تور) نگاشته می‌شود:

چنین گفت کاین نامه پند مند
به نزد دو خورشید گشته بلند
(همان: ج ۱/۹۹)

فردوسی برای اولین بار واژه‌ی «دیبر» را در داستان کی کاووس در فتح نامه‌ای که او برای شاه مازندران می‌نویسد؛ به کار می‌برد.

دیبر خردمند بنوشت خوب
پدید آورید اندر و زشت و خوب
(همان: ج ۲/۱۱۰)

۲- سابقه دیوان رسالت در ایران تا عصر غزنی

به استناد گفته فارس‌نامه، ایجاد دیوان رسالت در دوران گشتناسب رخ می‌دهد: «ترتیب و قاعده دیوان‌ها او [ویشتاسف] نهاد.» (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۴۸) اما جهشیاری ایجاد آن را به لهراسب نسبت می‌دهد: «لهراسب بن فتوحا فرزند کی منش برای نخستین بار، دیوان‌های حکومتی را تشکیل داد.» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۹)

به گفته گردیزی، اولین تقسیم بندي طبقاتی مردم در ایران در زمان پادشاهی جمشید انجام گرفت: «جمشید و یوهنگان مردم را به چهار گروه کرد و از این جمله یک گروه دانایان، دو دیگر مبارزان و لشکریان و سه دیگر دیبران و طبیبان و منجمان و چهارم برزگران.» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۶۷) دکتر صفا هم گفته گردیزی را تایید می‌کند.

(صفا، ۱۳۸۷: ۴۲۹)

دیبری یکی از طبقات چهارگانه‌ای است که اردشیر بابکان بنا نهاد.
(کریستین سن، ۱۳۸۴: ۱۱۰) تنسر- هیربد هیربدان- در نامه‌اش به اردشیر طبقات چهارگانه را به کتب دینی نسبت می‌دهد. (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۱۹)

مروج الذهب هم ترتیب طبقات را به اردشیر نسبت می‌دهد با این تفاوت که معتقد است: «اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد.» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۴۱) شاهنامه به عنوان سند ملی و تاریخی ایران، دربخش تاریخی اردشیر را وضع کننده آیین دبیری می‌شمارد:

نگه کن به تدبیر شاه اردشیر
به دیوان چوپرداخت کار دبیر
بکوشید و آیین نیکو نهاد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۷/ ج ۷)

به استناد کتاب «الوزرا والكتاب» در عهد اسلام، خلیفه‌ی دوم پایه‌گذار این دیوان بود که به تبعیت از ایرانیان آن را برقرار کرد. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۴۴)

بنی امیه و بنی عباس، دستگاه حکومتی و دیوان نسبتاً بزرگی به وجود آوردند که در حقیقت اقتباس از دستگاه اداری ساسانی بود. (همان: ۱۰۱)

به گفته «گردیزی» تشکیلات اداری و سازمان‌های اجتماعی «عمربن لیث» دارای چهارخانه (سلاح، مال و صدقات، مال خاص، درآمد احداث مالیات‌های زمین) بود. (گردیزی، ۱۳۴۸: ۱۳۳)

گر چه برخی معتقدند که از احداث دیوان سالاری در دوران حکومت‌های آل زیار، آل بویه، طاهریان، علویان طبرستان سندي در دست نیست. اما بعید نیست که تشکیلات اجتماعی دیوانی هم در آن حکومت‌ها وجود داشته باشد. (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۳) هر چند که از لابلای کتب آن عهد می‌توان به برخی شرایط و ویژگی‌های دبیری و وجود این حرفه در آن دوران پی برد، با توجه به سفارش عنصر المعاالی به فرزندش در باب سی و نهم کتاب قابوس نامه، می‌توان گفت دبیران در دربارهای آنان حضور داشته‌اند. او ضمن معرفی ویژگی‌هایی که یک دبیر باید داشته باشد. از فنونی چون مزوری (تقلید و جعل امضا) یاد می‌کند که گویای آن است که به مهارت‌های دبیر کاملاً آگاه

است. از شمس المعالی، عم عنصر المعالی، نامه‌هایی به فارسی و عربی در دست است که ابوالحسن علی بن محمد یزدادی در کتابی به نام «کمال البلاغه» گردآوری کرده است و قسمت‌هایی از آن را محمد بن اسفندیار در کتاب خود نقل کرده است. (ابن اسفندیار، ۹۸:۱۳۲۰). این کتاب ضمن نامه‌ای از او به زبان عربی، آن را لمعه‌ای از بواریق بنای وی تلقیمی کند. (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۵)

در زمان سامانیان دستگاه دیوانی عریض و طویلی به وجود آمد. «نصر بن احمد» در مجاورت قصر زیبایی که برای خود در بخارا ساخت بنا یی نیز برای ادارات مختلف دولتی بنا کرد و از آن پس توانست با کارهای روزانه مملکتی در تماس نزدیک باشد. (باسورث، ۱۳۷۸: ۲۷) بنا بر گفته «نرشخی» صاحب «تاریخ بخارا»، ۹ دیوان در این بنا متمرکز بود. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶)

این دیوان‌ها خواسته و ناخواسته به دوره حکومت غزنویان راه یافت. بنای دیوان سalarی که در حکومت اسلامی عصر سامانیان بنا شده بود، خیلی زود استحکام یافت و با حفظ شکل سازماندهی خود، به دوره غزنوی منتقل شد. دیوان رسالت در کنار دیگر دیوان‌های سامانیان تشکیل شد، اما بیش از دیگر دیوان‌ها به دیوان وزیر نزدیکی یافت. اولین صاحب دیوان رسالتی که در دوره سامانیان توسط وزیر، ابو جعفر عتبی به این سمت گماشته شد، «ابو عبد الله محمد بن عباس صبّی هروی عُصْمی» (۲۹۴-۳۷۸ق.) رئیس شریف و بلند پایه هرات بود که ملزم به تصدی «دیوان رسایل» دولت بخارا شد. (ناجی، ۱۳۶۸: ۲۱۸)

«مفاتیح العلوم» با توجه به نوع خدمتی که دبیران در دربار انجام می‌دادند؛ نامهای متفاوتی بر آنها نهاده است: «آتش آمار دبیر (دبیر عایدات آتشکده‌ها)، داد دبیر (دبیر عدیله)، کذک آمار دبیر (دبیر عواید دولتی)، کنز آمار دبیر (دبیر خزانه)، آخر آمار دبیر (دبیر اصطبل شاهی)، و روانگان دبیر (دبیر امور خیریه). (خوارزمی، ۱۳۴۷: ۵۷)

در راس همه‌ی آنها «دبیران دبیر» رئیس طبقه‌ی دبیران بود. «او را ایران دبیر بد یا دبیران مهمت می‌نامیدند» (کریستین سن، ۱۴۵: ۱۳۸۴) «ایران مازغر» و «دبیرقد» نام‌های دیگر رئیس دیوان رسالت بود. (ابن بلخی، ۴۹: ۱۳۶۳)

این دبیران دبیر که در دوره سامانی با لقب «عمید» و «الشيخ» (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۲) و در دوره‌ی غزنوی لقب «خواجه» و در عصر سلجوقی به «طغرایی» (انوری، ۱۳۷۳: ۱۶۳) معروف بود، وظیفه اداره این دیوان حکومتی را بر عهده داشت که به ترتیب از عهد محمود تا پایان عهد مسعود این افراد ریاست دیوان رسالت غزنویان را بر عهده داشتند: ابوالفتح بستی (عقیلی، ۱۴۹: ۱۳۳۷)، ابوالعباس اسفراینی (ناجی، ۲۱۵: ۱۳۸۶)، خواجه احمد حسن میمندی، خواجه بونصر مشکان، خواجه بوسهل زوزنی.

۳- مقایسه چگونگی تشکیلات دیوان رسالت در دوره ساسانی و غزنوی

به روایت شاهنامه، پس از آنکه اردشیر گروه دبیران را از دیگر طبقات جدا کرد، نیاز به قانونمند شدن آن احساس شد. از این رو اردشیر آن را آیینی نو نهاد: نگه کن به تدبیر شاه اردشیر به دیوان چو برساخت کار دبیر
بکوشید و آیین نیکونهاد بگسترد بر هر سویی مهرو داد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱۷۲/۸)

بود رجمهر حکیم نیز در دربار انوشروان قوانینی را برای دبیران وضع کرد که آن را کامل تر می‌کرد. دبیرانی که خردمند و بردار و هوشیار، پارسا، خامش بودند و به افزایش دانش و داشتن رأی و بلاغت و خط آراسته بودند، اجازه‌ی حضور در دربار می‌یافتدند. پیشه‌ی دبیری بس ارجمند بود.

دبیری است از پیشه‌ها ارجمند وزو مرد افکنده گردد بلند
(همان: ج ۱۴۲/۸)

دییران اهل قلم شمرده می‌شدند «و قوام ملک به دییر بوده است»
(نظمی عروضی، ۱۳۶۹: ۱۸)

اردشیر پس از ایجاد تغییر در دیوان و اجرای قانون در آن، تلاش بر گسترش آن کرد. او شایسته‌ترین و برترین صاحبان خط و نگارش را برمی‌گزید و به دربار می‌برد از این‌و دییران افراد منتخب درگاه شاهی بودند:

به دیوانش کارآگهان داشتی به بی دانشی کار نگذاشتی
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۷/ج)

در انتخاب دییران در عهد ساسانی سخت‌گیری می‌شد. چون کسانی را برای دییری نامزد می‌کردند، می‌بایست سران دیوان، خرد و دانش آنها را بیازمایند و نام کسانی را که شایسته می‌یافتند، به شاه گزارش کنند. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۰)

در واقع هوش و استعداد منتخبان سنجیده می‌شد، سپس به پادشاه معرفی می‌شدند «چون کمال لُب و سرعت محاسبه او بدانستنی، اردشیر را اختیار نمودندی، او را بطلبیدی و تمامت اوضاع او تفحص فرموده، با بعضی عمال نواحی روانه داشتی»
(ابن مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۸۴)

همین وضعیت انتخاب دییر برای دیوان رسالت در عهد سلطان مسعود مشاهده می‌شود. انتخاب دییر به عهده شخص سلطان بود. او پس از بر تخت نشستن، از بونصر مشکان حواس است تا دییرانی را که از عهد پدر در دیوان رسالت کار می‌کنند به او معرفی کند و بونصر چنین کرد: «امیر ... گفت نام دییران باید نبشت: آن که با تو بوده‌اند و آن که با ما از ری آمده‌اند، تا آنچه فرمودنی است فرموده آید. استادم به دیوان آمد و نام‌های هر دو فوج نبشه آمد، نسخت پیش برد. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

او گاه خود دییری کار آزموده می‌یافت و به دیوان رسالت می‌فرستاد و بدین طریق همچون اردشیر بر گسترش آن تاکید داشت. در ماجراهی انتصاب «مسعود محمد لیث»،

شخص شاه خود معرف اوست: «امیر ... خواجه بونصر را گفت: مسعود محمد لیث برنایی شایسته آمد و خدمت‌های پستدیله کرد بر جانب ری و در هر چه فرمودیم. وی را معتمد یافتیم، وی را به دیوان رسالت باید برد. بونصر گفت: فرمان بردارم و وی مستحق این نواخت هست، وی را به دیوان آوردن». (همان: ۴۹۴)

۴-امتیازاتی، که حکومت به دیگران می‌داد

۱-۲-دیگر ان از حقوق و مزايا پر خوردار بودند: دیگر ان به عنوان يكى از طبقات

مهم جامعه، حقوق بگیران دولتی در دیوان رسالت محسوب می‌شدند و می‌بایست حقوق ایشان مکفى باشد تا ذهن ایشان جز نگارش معطوف به امور روزمره نگردد. اردشیر بابکان به سبب ارزش و بهایی که برای این پیشه قایل بود، نه تنها دیبران را از پرداخت مالیات معاف کرد (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۸)، بلکه برای آسایش و رفاه بیشتر به آنها اجازه داد تا مالکیت اسبی داشته باشند: «در زمان ساسانیان هیچ کس بجز شاه و دیبر و قاضی بر استر سوار نمی‌شد». (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۶) و (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۶)، حتی شهریه‌ای مقرر کرد تا رای و اندیشه‌ی دیبرانش مشغول رنج مادی نگردد و به قول نظامی عروضی «هر صنعت که تعلق به تفکر دارد، صاحب صناعت باید که فارغ دل و مرفه باشد که اگر بر خلاف این بود، سهام فکر او متلاشی شود و بر هدف صواب جمع نیاید». (نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۲۷)

حکیم طوس چون تدبیر اردشیر را در باره‌ی طبقه دبیران یک برمی‌شمارد، از قول او می‌گوید:

نوسیسنده گفتی که گنج آگنید
هم از رای او رنج بپراکنید
بلدو باشد آباد شهر و سپاه
همان زیر دستان فریاد خواه
(فردوسوی، ۱۳۷۳: ج: ۱۷۳/۷)

یا به دریافت حقوق دبیران در زمان پادشاهی بهرام گور اشاره می‌کند:
دبیران دانابه دیوان شدند زبهر درم پیش کیوان شدند
(همان:ج ۳۰۸/۷)

از اشارات مولف تاریخ بیهقی هم بر می‌آید که وضع مالی دبیران خوب بود و از صلات شاهان برخوردار و بهره‌مند بودند. حتی در آغاز پادشاهی سلطان مسعود، مقرری ماهانه دبیران برقرار بود: «درآن روزگار حساب برگرفته شد. مشاهره همگان هر ماهی هفتاد هزار درم بود. کدام همت باشد برتر از این؟ و دبیرانی که به نوی آمده بودند و مشاهره نداشتند، پس از آن عمل‌ها و مشاهره یافتند.» (بیهقی، ۱۴۶:۱۳۷۰)

پرداخت حقوق دبیران بر حکومت الزامی بود و اوضاع مالی و در آمد دبیران در آن روزگار بسیار خوب بود. زیرا اگر چه شاعران از صلات شاهانه بهره مند بودند، دبیران نیز از مشاهره ارزنده و عایادات اقطاعات برخوردار می‌شدند. از دیگر عایادات دبیران، انعام‌هایی بود که دریافت می‌کردند. بیهقی خود از این انعام‌ها دریافت کرده بود. در دوران ریاست بوسههل زوزنی بر دیوان رسالت به سبب تنظیم و تحریر مواضعه‌یی که بین خواجه احمد عبدالصمد و سلطان نوشته بود انعام گرفت: «چنان که خواجه احمد عبدالصمد گفت: «من دبیری کرده‌ام، محال است دبیران را رایگان شغل فرمودن.

(همان: ۶۵۵)

بوذرجمهر حکیم نیز به برخورداری دریافت دبیران از صله و انعام شاه اشاره می‌کند:
چو با آلت و رای باشد دبیر نشیند بر پادشاه ناگزیر
تن خویش را گر بدارد به رنج بیابد بسی اندازه از شاه گنج
(فردوسي، ج ۱۴۳/۸: ۱۳۷۳)

۴-۲- دبیران موجب تفاخر امرا بودند:

هوش و استعداد و کاردانی دبیر امری مورد توجه بود. زیرا «عادت بر این بود که

سفیران بیگانه سوال‌های دشوار و معماهایی مطرح می‌کردند و دیبران می‌بایست چنان
ورزیده و حاضر الذهن باشند که فوراً^۱ پاسخ بدهنند.» (نقیسی، ۱۳۸۴: ۲۹۵)

تفاخر حکومت‌ها فقط منحصر به مال و لشکریان و پهنانی سرزمین نبود؛ بلکه دربار به شعرا، طبیبان، دبیران و به طور اعم اندیشمندان و دانشمندان خود می‌پالید و فخر می‌ورزید.

در شاهنامه اشکان تفاخر دربارها بر یکدیگر را در زمان انوширیوان می‌توان مشاهده کرد. داستان پیدایش شترنج و نرد شهرت دارد. پس از حل معماه شترنج، شاه هند پیرای یافتن اسرار بازی نرد، انجمنی از دیپران خود بربیا ساخت:

زکشور دبیران شایسته مرد یکی انجمن کرد و بنهد نرد
(فردوسي، ۱۳۷۳: ج ۲۱۴/۸)

این شیوه‌ی تفاخر که قبل از اسلام در ایران رایج بود، تا پایان دوره‌ی غزنویان ادامه داشت اما در دوران حکومت سلجوقیان منسخ شد. چهار مقاله به علت آن تصویر می‌کند: «ایشان [سلجوقیان] مردمی بیابان نشین بودند و از مجاری احوال و معالی آثار بی خبر، رسوم پادشاهی مندرس شد.» (نظمی عروضی، ۱۳۶۹: ۴۱) در تاریخ بیهقی نیز مشاهده می‌کنیم در دوران حکومت مسعود، دییران دیوان رسالت حکومت عباسی (القائم بامرالله) قصد آزمودن و فخر فروشی بر بونصر داشتند:

«طرفه آن بود که از عراق گروهی را با خویشتن بیاورده بودند. چون ابوالقاسم حریش و دیگران و ایشان را می‌خواستند که به روی استادم برکشند که ایشان فاضل تراند و بگوییم که ایشان شعر به غایت نیکو بگفتندی و دبیری نیک بکردند و... استادم هر چند در خرد و فضل آن بود که بود، از تهذیب‌های محمود چنانکه باید یگانه زمانه شد و آن طایفه از حسد وی هر کسی نسختی کرد و شرم دارم که بگوییم بـ حـ جـ حـ مـ حـ مـ بـ دـ» (سـهـقـرـ، ۱۳۷۰: ۷۸-۷۷)

دیبران در طول تاریخ سهم و نقش مهمی در این تفاخر ورزی شاهان داشته اند. مثلاً سلطان محمود غزنوی رسولی نزد بغراخان در ماوراءالنهر فرستاد و سوالاتی از آنان کرد. محمد بن عبده کاتب بغراخان پاسخ آنها به زیبایی با یک حديث از پیامبر (تعظیم لام الله والشفقه علی خلق الله) داد و بغراخان جواب دیبر را برای ارسال به محمود پذیرفت. شگفتی هانمود که «به دیبر کفایت شد و به ائمه حاجت نیفتاد» (نظمی عروضی، ۱۳۶۹: ۴۲)

۴-۳- دیگران ملازمان شاه بودند و اجازه نشستن نزد شاه را داشتند:

ضرورت حضور دبیر در بارگاه، همراهی با شاه را الزامی ساخته بود. قابوس وشمگیر در توصیه به فرزندش شرط کاتبی را اینگونه شرح می‌دهد: «شرط کاتبی آن است که مدام مجاور حضرت باشی و سابق کار یادآوری و تیز فهم و نا فراموش کار باشی». (عنصر المعالی، ۱۳۷۳: ۲۱۳)

اهمیت هنر نویسنده‌گی، سبب نزدیکی دبیران به شاه بود: «پادشاهان، نویسنده‌گان و دبیران را بر دیگران مقدم می‌داشتند و به اهمیت هنر نویسنده‌گی پی برده بودند و این طبقه از مردم را به خود نزدیک می‌ساختند. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۰)

دیبر نزد پادشاه اجازه نشستن داشت. «گویند وقتی که ملوك عجم در دیوان آمدندي، كتاب دیوان از بهر ايشان قيام نكردندي و در آنچه بدان مشغول بودندی يك لمحه اهمال ننمودندی.» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۵) هم چنانکه بوذرجمهر در توصيف مقام دیبر می‌گوید:

چو با آلت و رای باشد دبیر
چو با این هنرها شود نزد شاه
نشیند بـر پادشاه ناگزیر
نشاید نشستن مـگر پیش گـاه
(فردوسي، ۱۳۷۳: ج: ۸/ ۱۴۲)

دارا دیس خود را نزد خویشتن فرا می خواند و نزدیک گاه می نشاند:

دییر جهاندیده را پیش خواند بیاورد و نزدیک گاهش نشاند

(همان:ج ۳۹۶)

لازمه نگارش نامه، داشتن سلط کافی و آرامش دییر هنگام نگارش است و مسلماً بدون نشستن این آمادگی برای دبیرمهایا نمی‌شود. از همین رو اجازه نشستن به دبیر از همان آغاز در همه ادوار تاریخی وهمه حکومت‌ها به دبیرداده می‌شد.

در دوران غزنوی نیز بارها به نشستن دبیر یا رئیس دیوان رسالت به نزد شاه اشاره شده است: امیر مرا گفت: «کاغذ دوات باید آورد، بر قتم، بنشاند.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۶۵۱) یا بیهقی گوید: «رفتم پیش تخت اشارت کرد به نشستن، نشستم، گفت: بنویس.» (همان: ۴۶۰) «سلطان مرا که عبدالغفارم بخواند... رسم خدمت به جا آوردم و اشارت کرد نشستن را، بنشستم، گوهر آین را گفت دویت و کاغذ عبدالغفار را ده.» (همان: ۱۳۶)

۵- مقایسه شرایط شغل دبیران

۱-۵- شناخت مراتب ابني زمانه: تمام دبیران شاهنامه، هنگام نگارش نامه، رعایت عنوان مخاطب را در نظر داشته‌اند. «دبیر می‌باشد مراتب ابني زمانه بشناسد و مقادیر اهل روزگار داند.» (نظمی عروضی، ۱۳۶۹: ۲۰)

فردوسی در نظم شاهنامه به منابع کهن زبان پهلوی دسترسی داشته و از آن برداشت کرده و شیوه‌ی او در خلاصه کردن مضمون هر نامه با حفظ ارکان اصلی آن، کاملاً شناخته شده است. «با توجه به کیفیت آغاز و انجام و مقایسه ارکان و مختصات نامه‌های شاهنامه، با ترجمه‌ی مکاتیب دیگری که از این ادوار در دست است؛ به خوبی می‌توان پی برد که این مکاتیب در روایات حماسی ایران، در متونی که فردوسی در نظم کتاب خود از آن اقتباس کرده، به همین صورت وجود داشته و فردوسی تنها آن را خلاصه کرده و به نظم آورده است.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۸۹)

در شاهنامه همه‌ی آدابی که دبیر را ملزم به رعایت اصول و قوانین دبیری و احترام به مخاطب می‌کرد و متناسب با مراتب او باید در نظر گرفته می‌شد، رعایت می‌شود. رعایت مقام مخاطب را در عناوین نامه به احترام می‌توان مشاهده کرد و همه نامه‌ها با اصول نامه نگاری منطبق هستند:

یکی نامه بنوشت پر مهر و داد ز گردان به گرگین میlad داد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۴/۳۲۲)

در هر حال دبیران ناگزیر از رعایت حدود و دقایق فنی خاص در این باب (رعایت عنوان) بوده‌اند و از آن فراتر نمی‌رفتند (خطبی، ۱۳۷۵: ۳۳۹) «[دبیر باید] در عنوانات طریق او سط نگاه دارد.» (نظمی عروضی، ۱۳۶۹: ۲۰)، بیهقی خود از اهمیت نوشتن و رعایت دقایق و نکات واقف است و گوید: «احتیاط باید کردن نویسنده‌گان را در هر چه نویسنده که از گفتار باز توان ایستاد و از نبشنن باز نتوان ایستاد و نبشه باز نتوان گردانید.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۶۷۲)

بونصر مشکان دبیری کار آزموده است که همیشه رعایت القاب مخاطبات را در مکتوبات خود می‌کند. زمانی که او در نامه ارسالی به بوسهل حمدی، او را «شیخ العمید» مخاطبه قرار می‌دهد، خواجه احمد عبدالصمد وزیر وقت آزرده می‌شود و لب به اعتراض می‌گشاید و بونصر در جواب وی گوید: «این سلطان ما... مخاطبه این بوسهل به لفظ عالی خویش گفته است که «عمید» باید نبشت... اگر من که صاحب دیوان رسالتم و مخاطبات به استتصواب من می‌رود او را این نبشتی کس بر من عیب نکردم که به استحقاق نبشه بودمی. پس چون خداوند پادشاه فرموده است و با من در این عتاب رود، انصاف نباشد و خواجه [احمد] هنوز در کارها نو است، مگر روزگار برآید مرا نیکوتر بشناسد.» (همان: ۳۹۱) عبدالخالق میهنه در این زمینه می‌نویسد: «اما شناختن مراسم دبیری، باید دانستن که نگاه داشتن مراتب میان کاتب و مکتوب الیه باید.» (میهنه، ۹: ۱۳۸۹)

۲-۵- رازداری و خویشن داری

لازمه‌ی دبیری آن است که او همواره باید خویشن دار باشد. این صفت را جزء بزرگترین اوصاف و هنرهای دبیر دانسته‌اند: «بزرگترین هنری کاتب را زبان نگاه داشتن است و سرّ ولی نعمت ناپیدا کردن و خداوند خویش را از هر شغلی آگاه کردن و فضولی نابودن.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۲۱۳)

تاریخ غزنیان درباره رازداری دبیر می‌نویسد: «غالب مردم عقیده داشتند که اسرار حرفه‌هایی نظری دبیری یا مستوفی‌گری در میان افراد خانواده، حفظ می‌گردد و به نسل آینده انتقال می‌یابد. از این رو بود که هم خانواده میمندی هم خانواده شیرازی دست کم مدت سه نسل در دستگاه اداری دولت غزنه فعالیت داشتند.» (بسورث، ۱۳۷۸: ۳۲۵) در حقیقت بسورث معتقد است که حفظ اسرار توسط دبیر به قدری از اهمیت برخوردار است که نه تنها در دوران حیات دبیر، بلکه در دوران‌های بعد هم می‌بایست حفظ شود. از همین رو بود که برای محفوظ ماندن اسرار، از افراد خانواده‌اش به عنوان جانشین او استفاده می‌شد و بدین ترتیب اصل عدم ورود هر کسی به هر طبقه‌ای ثبت می‌گشت. در شاهنامه هم اردشیر در توصیف دبیران، آنان را «پادشاه بر نهان خود می‌خواند»: دبیران چو پیوند جان منند همه پادشاه بر نهان منند (فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱۷۴/۷)

در آیینی که انوشیروان برای دبیران می‌نهد، رازداری را جزء شرایط دبیران برمی‌شمارد: خردمند باید که باشد دبیر همان بردبار و سخن یادگیر هشیوار و سازیده‌ی پادشاه زبان خامش ار بد به تن پارسا (همان: ج ۱۴۲/۸)

بونصر مشکان در سفارش دبیر عبیدالله نبیه بوالعباس اسفراینی به سلطان مسعود «او را برنایی خویشن دار و نیکو خط» معرفی می‌کند. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۴۵) گشتاسب

به دبیران خود می‌گفت: «پاکدامنی را پیشه‌ی خود سازید و در آن چه که به شما سپرده می‌شود و امانت دار باشید و غریزه و عقل خود را به شنیدن ادب و مراعات نزاكت متوجه سازید.» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۵)

۳-۵- داشتن دانش حساب و شمار

یکی از وظایف دیوان رسالت تربیت دبیران مختلف متناسب با سایر دیوان‌های دولتی بود؛ مثلاً دیوان خراج یا خزانه دولتی، یا دیوان عرض به دبیرانی نیازمند بود که محاسبه بدانند. دبیرانی که حساب می‌دانستند به حساب (شمار کننده) معروف بودند.» (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

نصیحه‌الملوک هم دانستن شمار انگشت و شمار هندسه را برای دبیر الزامی می‌داند. «دانستن شمار انگشت و شمار هندسه از مختصات دبیری بوده است.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۹) دبیر باید شمارش می‌دانست، تا هم سپاهیان و هم گنجینه‌ی شاهی را برشمرد. بهرامگور چنین دبیرانی داشت:

دبیری گزین کرد پرهیزکار بدان سان که دانست کردن شمار
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۷/ ۳۶۴)

در سفارش به دبیران آمده: «در حساب ضعیف نباشید، زیرا این دانش برای نویسنده‌گان خراج پایه‌ی اساسی به شمار می‌آید.» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۰۹)

یکی از وظایف دبیر دیوان عرض آمار گیری از اسرای جنگی بود. به همین دلیل شاپور ذو الکاف:

بفرمود تا شد به زندان دبیر به قرطاس بنوشت نام اسبر
هزار و صد و ده تن آمد شمار بزرگان روم آنکه بد نامدار
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۷/ ۲۴۱)

کیوان، دبیر خزانه بهرام گور حقوق دبیران دیوان را پرداخت می‌کرد و آمار حقوق بگیران در دست او بود:

دبیران دانا به دیوان شدند	زبهر درم پیش کیوان شدند
که او بود دانا بدان روزگار	شمار جهان داشت اندر کنار
(همان:ج ۳۶۴/۷)	

دبیر بهرام چوین در دیوان عرض نیز آمار سپاهیان را داشت:

زلشکر گزین کرد بهرام شیر	سپاهی جهانگیر و گرد و دلیر
چو کردند با او دبیران شمار	سپه بود شمشیر زن صد هزار
(همان:ج ۳۹۱/۹)	

دانش حساب و شمار، هنر و امتیاز دبیر بود و در معرفی دبیر، ملاک و شاخص قرار می‌گرفت. چنانکه پس از مرگ خواجه احمد حسن، سلطان مسعود در مشورت با بونصر برای انتخاب وزیر، با ترجیح دادن خواجه احمد عبدالصمد، او را اینگونه معرفی می‌کند: «دلم بر احمد عبدالصمد قرار می‌گیرد که لشکری بدان بزرگی و خوارزمشاه مرده را به آموی تواند آورد... و دبیری و شمار و معاملات نیکو داند.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۳۶۷)

از شرایط دبیر دیوان خراج وقوف بر علومی بود که در دیوان خراج به کار او آید. علم حساب (شمار) از جمله این علوم بود که البته همه دبیران در آن مایه و مهارتی نداشتند.

۴-۵- خط

۱-۴-۵-آموختن انواع خطوط: «آموختن خط و کسب مهارت در خواندن همه‌ی آنها یکی از مواد اصلی و اساسی بود که دبیران می‌بايستی فرا گیرند و این امر در ردیف «بلاغت» که رکن دیگری از ارکان نویسنندگی بود؛ قرار داشت و علت این که

در شاهنامه‌ی فردوسی از میان همه چیزهایی که دبیران دیوان می‌بایست بیاموزند،
بلاغت و خط به نام ذکر شده‌اند نیز همین باید باشد.» (مالایری، ۱۱۰: ۱۳۸۴)

در هر صورت دانش خط، دستمایه‌ی اصلی دبیران دیوان بوده، پس اگر صاحب
چهار مقاله‌ی می‌گوید: «سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد»
(نظمی عروضی، ۱۳۶۹: ۲۱) به همین دلیل استو یکی از مقاصد او توانایی نوشتمن
و خواندن خطوط مختلف است. در شاهنامه اغلب دبیران در بخش‌های حماسی و
پهلوانی جز خط رایج کشور خود بر نگارش خطوط دیگر مسلط نیستند و فردوسی به
غیر از این اشارتی نکرده است. در بخش تاریخی این کتاب دبیران جز خواندن خط
پهلوی بر خط دیگری مسلط هستند. مثل یزدگرد دبیر - دبیر انشیروان - که نامه‌ی
خاقان چین را در انجمن موبدان و رای زنان و نامداران درباری برای آن‌ها می‌خواند
و ترجمه می‌کند:

چنین گفت کان نامه‌ی بحریر	بیارند و بنهند پیش دبیر
همه نامداران نشستند گرد	خرامان بر شاه شد یزدگرد
چو آن نامه بر شاه ایران بخواند	همه انجمن در شگفتی بماند

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج: ۱۷۵)

همین دبیر، بجز خط چینی قادر به خواندن خط هندی و ترجمه متن آن نیز هست.

در ماجراهی شطرنج آمده است:

دلی شاد با نامه شاه هند	نشته به هندی خطی بر پزند
چو آن نامه رای هندی بخواند	یکی انجمن در شگفتی بماند

(همان: ج: ۲۱۶/۸)

در دوران غزنوی نیز دبیرانی چون بونصر مشکان و خواجه بوسههل وزونی و
عراقی دبیر مسلط به خواندن و نوشتمن خط عربی بودند. تلک هندو، دبیر دوران

حکومت محمود و مسعود، قادر به نوشتن و خواندن خط فارسی و هندی بود.

(۱۳۷۰:۱۷۰)

۴-۲- هنر خوش خطی: به جزدانش و مهارت خواندن و نوشتן خطوط مختلف، هنر خوش خطی کاتب هم مورد توجه بوده است، «منشی را هیچ زینت چون حسن خط و عبارت نیست» (نحوگانی، ۱۹۶۴: ۵۹) خط نیکو اولین ابزار دبیری است: «بدان که نخستین آلتی که دبیر را بدان حاجت است، خط نیکو است» (میهنه، ۱۳۸۹: ۳) توانایی دبیر به هنر خطاطی ستدده می شد: «اگر چنانکه خطاطی و قادر باشی و از هرگونه خطی که بینی بدانی نبشت، این دانش سخت نیک است» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۲۱۳) شمسالمعالی هم بسی خوش خط بود. (عتبی، ۱۳۸۲: ۲۴۸) اهمیت خط خوش، نویسندها را وادار می ساخت تا آداب و شیوه‌ی تراشیدن قلم و چگونگی کاربرد آن را بر روی ورق رعایت کنند، تا بتوانند قلم را راحت تر به کارگیرند و خوش خط بنگارند. (میهنه، ۱۳۸۹: ۳) در شاهنامه از این هنر سخن به میان آمده است: انوشیروان بلاغت و هنر خوش خطی را به دبیران توصیه می کند:

بلاغت چو با خط فراز آیدش
ز لطف آن گزیند که کوتاه تر
به خط آن نماید که دلخواه تر
به اندیشه معنی بیفزایدش
(فردوسي، ۱۳۷۳: ج ۸/ ۸-۸۳)

ابوفضل بیهقی در توصیف خوش خطی «ابوطالب تبانی» می‌نویسد: «دیداری داشت سخت نیکو و خط و قلمش همچون رویش و کم خط در خراسان دیدم به نیکوبی خط او.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۹۸) و هم او در معرفی تلک هندو می‌نویسد: «زبانی فصیح داشت و خطی نیکو به هندوی و فارسی.» (همان: ۴۰۶)

۵- اهمیت و پایگاه اجتماعی دیر

دییران همواره از مقام و رتبه قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند که حاکی از اهمیت و خاص بودن حرفه و صنعت آنها بود. آنان با داشتن موقعیت ممتاز خود نزد شاه پس از وزیر، مهمترین فرد به شمار می‌رفتند. «اهمیت دییر به اندازه وزیر بود.» (اسمه دییر، ۱۳۶۲: ۸۸)

هم از پیشه‌ها آن گزین کاندروی
دبیری است از پیشه‌ها ارجمند
زنامش نگردد نهان آب روی
کزو مرد افکنده گردد بلند
(فردوسي، ۱۳۷۳: ج ۸/۱۴۲)

بیهقی نیز چون فردوسی پایگاه اجتماعی دبیران را والا می‌داند. چنان که در ماجراهی وساطت بونصر بر بخشش عراقی دبیر، موقعیت احترام آمیز دبیران را یادآوری می‌کند: «آخر بونصر به حکم آنکه نام کتابت بر این مرد بود، در باب وی سخن گفت و شفاعت کرد تا امیر دل خوش کرد.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۵۲۱) (۴)

۶- مقایسه نقش ها و ظایف متعدد دیر

۶- خواندن و نوشتن نامه: «اولین و اصلی ترین وظیفه دبیر در دربار، نوشتن و

خواندن نامه‌هاست و بیشتر شاهان نویسنده‌گان ویژه داشته‌اند.» (سرامی، ۱۳۷۳: ۸۳۱) در سراسر شاهنامه وظیفه خواندن و نوشتن نامه را دبیران به عهده دارند:

نوشتن: یکی نامه بنبشت فرخ دبیر
(فردوسي، ۱۳۷۳: ج ۵/ ۳۸۱)

خواندن: دیگر آن زمان پند و فرمان شاه
یکایک همی خواند پیش سپاه
(همان: ج ۱۴۷/۵)

دیگران عصر ساسانی اسناد و نامه‌های خصوصی را که مشتمل بر سخنان بزرگان،

نصایح اخلاقی، پندهای دینی، معمیات و نظایر آن بوده، می‌نوشته‌اند. فرمان‌های سلطنتی را انشا و ثبت و محاسبات دولت را مدیریت می‌کرده اند. (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۸۲) در تاریخ بیهقی صاحب دیوان رسالت و دیگر دبیران وظیفه تنظیم و تحریر مکاتیب و مراسلاتی را که از طرف سلطان صادر می‌شد، به عهده داشتند. شیوه نوشتن نامه‌های رسمی چنین بود که نخست صاحب دیوان رسالت سوادی (پیش نویس) تهیه می‌کرد و به دستیاری دبیری از دبیران نیکو خط، به بیاض می‌رسید و سپس در حضور سلطان قرائت می‌شد و چون مورد پسند سلطان قرارمی‌گرفت؛ توقیع و تکثیر می‌شد. «امیر روی به استادم کرد و گفت: طاهر را گفته بودم حدیث منشورو اشراف با تو

امیر روی به استادم کرد و گفت: طاهر را گفته بودم حدیث منشورو اشراف با تو
بگویید، آیا نسخت کرده آمده است؟ گفت: سوادی کرده‌ام، امروز بیاض کنند تا خداوند
فرو نگرد و نبشه آید... به دیوان باز آمدیم، بونصر قلم دیوان برداشت و نسخت کردن
گرفت و مرا پیش بنشاند تا بیاض می‌کردم». (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۴۸)

هر یک از دییران و صاحب دیوانهای عصر غزنوی نیز، وظیفه خود را به خوبی ادا می‌کردند. آنان نامه‌های رسیده را می‌خواندند: «بونصر مشکان نامه بستد و برپای خاست و به آواز بلند نامه را برخواند و امیر را سخت خوش آمد». (بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۴۱) یا: «بوسعید دبیر نامه را بر ملا بخواند، نامه با بسیار نواخت و دل گرمی.» (همان: ۷)

٦- نقش مترجم

اولین کسی که دبیران را ترجمان زبان شاه دانست، اردشیر بابکان بود: «**كتاب موجب نظام مملکت و ترجمان السننه مااند**». (این مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۸۴) نامه هایی را از قدرت های خارجی دریافت می کرد و ضرورت آن را با مستوفی نامه هایی را نیز برای آنان ارسال کند. ضرورت ارسال نامه به حاکمان ممالک مجاور (هنگام عراق، چین) دبیری مسلط بر این زبانها را می طلبید. از

این رو حضور دیبرانی آشنا به این زیانها ضروری احساس می‌شد.

در شاهنامه دیبر انوشیروان نامه‌ی خاقان چین را ترجمه می‌کند:

به چینی یکی نامه‌ای بر حریر فرستاده بنهاد پیش دیبر
همه انجمن ماند اندر شگفت دبیر آن زمان نامه خواندن گرفت
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۸/ ۱۶۷)

دیبران مترجمان پادشاهان بودند: «پادشاهان ایران نامه نویسان را ترجمان‌های شاه می‌خوانندند و به آنان می‌گفتند: مبادا از مطلب به خاطر حذف معنای آن بکاهید» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۰) اخلاق ناصری نیز به «ذوی‌الالسنه بودن» دیبر تصریح می‌کند. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶) تلک هندو دیبر دربار سلطان مسعود نامه‌های رسیده از هند را ترجمه می‌کرد: «تلک از خواص معتمدان خواجه [احمد حسن] شد و او را دیبری و مترجمی کردی با هندوان. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۴۰۷)

قلقشندي گويid: «دبیر باید زبان نامه‌هایي را که به دست شاه می‌رسد، بداند تا آن را برای شاه ترجمه کند و به همان زبان نامه، به آن پاسخ دهد.» (قلقشندي، ۱۳۳۵: ق ۱۶۷) بونصر مشکان دیبری قاهر و مسلط به دو زبان فارسی و عربی بود، چنانکه بیعت‌نامه و سوگندنامه را که به سوی خلیفه می‌فرستادند؛ ترجمه کرده بود:

«نسخت بیعت و سوگند نامه را استاد من به پارسی کرده بود ترجمه‌ای راست چون دیبا و در وی همه شرایط را نگاه داشته به رسول عرضه کرده و تازی بدو داد تا می‌نگریست.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۹۴) حتی بوسههل زوزنی هم که در مقام صاحب دیوان رسالت مسعود از ری او را همراهی کرده بودنامه خلیفه را ترجمه می‌کند: بوسههل پوشیده نیز کس فرستاده بود و منشور و فرمان‌ها بخواسته و فرو نگریسته و ترجمه‌های آن راست کرده و باز در خریطه‌های دیبای سیاه نهاده باز فرستاد. (همان: ۴۶)

۳-۶- نقش سفیران صلح

در پندنامه ارسسطو آمده است که ترتیب جنگ را با نامه تدبیر کنند (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۲) اولین کسی که این تدبیر را اندیشید، اردشیر بابکان بود و او همراه با هر سپاهی که به نبرد می‌فرستاد، دبیری کار آزموده همراه می‌داشت تا با خرد و رای و تدبیر و سیاست خود از ایجاد جنگ و نبرد ممانعت به عمل آورد. فردوسی گوید:

چو لشکرش رفتی به جایی به جنگ	خرد یار کردی و رای و درنگ
فرستادهای برگزیدی دبیر	خردمند و با دانش و یاد گیر
پیامی بدادی به آیین و چرب	بدان تا نباشد به بیداد حرب

(فردوسی، ۱۳۷۰: ج ۱۷۵/۷)

دبیر هرمز برای ممامت نبرد با رومیان به عنوان سفیر عازم شد:

فرستادهای جست گرد و دبیر	خرد مند و گویا و دانش پذیر
(همان: ج ۳۳۴/۸)	

در تاریخ بیهقی نیز نظری همین واقعه هست. بوسهل زوزنی که به «سبب نسنجدیده کاری و کچ اندیشی به کلام و پیغام مورد عتاب امیر واقع می‌شود؛ برای تلافی کارهایش از جانب مسعود مامور می‌شود که به بست برود و شغل ابوالفضل کرنکی را که نتیجه سوء تدبیر او در خراسان عاصی شده بود به صلح یا به جنگ به صلاح باز آرد.» (رضایی، ۱۳۷۴: ۲۲۲) بوسهل از این ماموریت بسیار مضطرب می‌شود و وزیر و دوستان را به یاری و شفاعت بر می‌انگیزد؛ ولی امیر از تصمیم خود بر نمی‌گردد و ناگزیر روانه آن دیار می‌شود.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۴۶۹)

۴-۶- دبیران نقش مشاوران و ناصحان را داشتند

۴-۱- مشاوره: دبیران رازداران و حافظان سخن و امینان اسرار شاهی بودند،

سیاست مداران عصر که کاردانی و شایستگی آنان، سبب نفوذشان در دستگاه حکومت شده و آنها را جزء مشاوران شاه ساخته بود چنانکه در مهمات مملکت مورد مشورت شاه قرار می‌گرفتند و چاره‌ساز کارها بودند. همچون خسرو پرویز که به خراد برزین گفت: تو مرد دیبری یکی چاره ساز وزین کار بر باد مگشای راز

(فردوسي، ۱۳۷۳: ۸/۱۵۹)

از مفاد نامه‌های ارسالی و دریافتی آگاه بودند، گاه از محتوای نامه‌ها جز شاه و صاحب دیوان کسی باخبر نمی‌شد. [آنوشیروان] می‌گفت: «حاجب زبان پادشاه است با نزدیکان و حاضران و کاتب زبان پادشاه است با افراد دور و غریب.» (ابن بلخی، ۹۲: ۱۳۱۳) دیبران نقش مشاوران شاه را ایفا می‌کردند. کیخسرو به مشاوره با دیبر خود می‌پرداخت:

چو از پیش خسرو برون شد هجیر سپهبد همی رای زد با دیبر (فردوسي، ۱۳۷۳: ۳/۲۴۴)

سلطان مسعود نیز پس از آنکه بو نصر مشکان را به ریاست دیوان رسالت برگماشت، به قول بیهقی «سخت عزیز شد و به خلوت‌ها و تدبیرها خواندن گرفت.» (بیهقی، ۹۶: ۱۳۷۳) و بارها با او در مجلس رای زنی با بزرگان یا به تنها یی و خلوت به مشورت نشست. (همان: ۶۶)

چون در باب رفتن به گرگان امیر به مشورت با بزرگان مجلسی ترتیب داد، در خلوت نظر بونصر را خواهان شد و به او گفت: «دیبری است تا تو در مهمات ملکی و بر من پوشیده نیست که پدرم هر چه بکردنی و رای زنی چون همگان بگفته بودندی و بازگشته با تو مطارحه کردی که رای تو روشن است و شفقت تو دیگر و غرضت همه صلاح ملک.» (همان: ۴۴۶) یا در موقع دیگر مثلاً در باب ازدواج با دختر قدرخان (همان: ۱۹۷) و یا آمدن والی چغانیان به دربار (همان، ۴۹۶) شاهد مشورت با بونصر هستیم.

۶-۴-۲- نصیحت یا مخالفت با شاه: مقام والا و مسئولیت پذیری دبیران نسبت به ملت و میهن آنان را در جایگاهی قرار می‌داد که همواره مصالح مملکت را در نظرداشته باشند و بر مصالح خود پیشی دهند. چنانکه مشاهده می‌شد دبیران با در نظر گرفتن منافع عامه مردم، به نصیحت شاه و یا حتی مخالفت با او می‌پرداختند. همچنانکه در مجلس شاهان شاهنامه این اتفاق رخ می‌دهد. دبیر بهرام چوبین با لشکر کشی او به چین مخالفت کرد و در مقام یک ناصح به نصیحت پرداخت:

دییر بزرگ جهاندار شاه
 بدلو گفت کاین را خود اندازه نیست
 زلشکر نگه کن برین رزمگاه
 بدین جنگ تنگی به ایران شود
 سپاه پهلوان بیامد بر گزاف زبان تو را تازه نیست
 چو موی سپیدیم و گاو سیاه
 برو بوم ما پاک ویران شود
 (فردوسي، ۱۳۷۳: ۸/ ۳۶۳)

وجود کتبی چون «نصیحه الملوك» و «الوزرا والكتاب» مکانت دبیران را در راستای رای زنی و مشاوره با بزرگان آشکار می‌سازد. یزدگرد دبیر هم انوشهرون را پند می‌داد:

که‌ای شاه دانا و دانش پذیر
به اندک سخن دل برآمیختن
بد اندیش دست اnder آرد به کار
کند دل زنادانی خویش تیز
روان ورا دیو انباز گشت
نیارد زگفتار او کار نغز

چنین گفت پس یزدگرد دبیر
ابر شاه زشتست خون ریختن
چنان چون سبک سر بود شهریار
همان با خردمند گیرد ستیز
دل شاه گیتی چو پر آز گشت
ورایدون که حاکم بود تیز مغز

(همان: ۱۳۶/۸)

تاریخ بیهقی هم به درخواست مستقیم سلطان مسعود از بونصر مشکان مبنی بر نصیحت گویی او اشاره می کند: «گفت به کار مشغول باید بود و همان نصیحت‌ها که

پدرم را کرده‌ای می‌باید کرد که همه شنوده آید.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۶۶)

بونصر نیز امر بر نصیحت گویی سلطان را پذیرفت. چون خیر خواه و مصلحت‌اندیشی که نشان از میهن دوستی او داشت؛ به صراحت به تصمیم‌های مسعود اعتراض می‌کرد. گاهی امیر پذیرای آن نصیحت‌ها بود: «مسعود گفت: بی‌حشمت باید گفت که ما را بر نصیحت تو تهمتی نیست. گفتم: زندگانی خداوند دراز باد. یک چندی دست از شادی و طرب می‌باید کشید و لشکر را پیش خویش عرضه کرد و این توفیرها که این خواجهی عارض می‌پندارد که خدمت است که می‌کند؛ برانداخت و دل لشکر را دریافت. (همان: ۴۸۷)

گاهی نیز امیر از پذیرفتن این نصایح سر باز میزند و آن را نمی‌پذیرد و کار را به دیگران وا می‌گذارد: «[بونصر] گفت: زندگانی خداوند دراز باد، مهمات را باید گذاشت که انبار شود و خوارگرفتن کارها این دل مشغولی آورده است. یک چندی دست از طرب کوتاه باید کرد و تن به کار داد و با وزیر رای زد، امیر گفت چه می‌گویی این همه از وزیر خیزد که با ما راست نیست». (همان: ۴۷۸)

بهرام چوبین نیز از نصیحت دیگر، در نبرد با ساوه شاه سرباز می‌زند:

یکی برخراوشید بهرام سخت	ورا گفت کای بد دل شور بخت
تورا از دواتست و قرطاس بر	زلشکر که گفت که مردم شمر

(فردوسي، ۱۳۷۳: ج ۳۶۳/۸)

۵-۶- نقش جاسوسی

گزینش دشوار دیگران، نشان از حساسیت و اهمیت این حرفه بود. آنان افراد موثق و مورد اطمینان برای مجالست و نزدیک شدن به دربار بودند و همین، آنان را بیش از دیگران مورد اعتماد خصوصاً شخص شاه می‌ساخت و باعث شیوع احساس جاسوسی در آنها می‌شد و سبب می‌شد تا آنان را به کار جاسوسی بگمارند.

این دبیران که به دبیران اشراف یا دبیران مشرف غلام سرایی معروف بودند، وظیفه داشتند تا به موقع از اخبار جاری مطلع باشند و بر امور دربار اشراف داشته باشند و پیام‌ها را به سرعت به شاه برسانند. همچون دبیر اردوان که از گریز اردشیر با کنیز شاه تنها او مطلع بود: **بیامد هم آنگاه مهتر دبیر** که رفتست بیگاه دوش اردشیر (همان: ۱۲۷/۷)

در زمان حکومت سلطان مسعود، عدم اعتماد به کارگزاران حکومتی پدر، عاملان دیوانی، نظام جاسوسی دربار را بیش از هر سلطان دیگر غزنوی گسترش می‌داد. احساس بی اعتمادی بر طرز تلقی سلطان اثر گذاشته بود. «دیوان رسالت با گزارش‌ها و پیام‌هایی که از سوی منهیان و اسکداران که از سراسر امپراطوری می‌فرستادند در ارتباط بود... کار جمع آوری اطلاعات با شبکه وسیعی از کارگزاران خبری و جاسوسی بود.» (باسورث، ۱۳۷۸: ۸۹)

سلطان مسعود عبیدالله نبیهی ابوالعباس اسغایینی و بوالفتح حاتمی را در دستگاه دیوان رسالت محمود به جاسوسی گمارده بود. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۳۲۲) و پس از رسیدن به حکومت، آنان را از دیوان رسالت دور کرده و با اعتراف به این کار به بونصر مشکان گفت: «این دو تن در روزگار گذشته مشرفان بوده‌اند از جهت مرا در دیوان تو، امروزه دیوان را نشایند.» (همان: ۱۴۵) داستان معروف خیشخانه هرات خود گواه دیگری از این مطلب است. مظفر پسر بوالقاسم علی نوکی نیز شغل مشرف غلام سرایی داشت. (همان: ۲۷۲) و بوسهول حمدوی پس از عزل از وزارت محمد به او، «شغل اشراف مملکت» دادند. (همان، ۱۵۹)

۶-۶- نقش وزیر

دبیر می‌توانست فراتر از نقش دبیری، وزیر شود. وزیر خسرو پرویز – بزمهر هم

دبیر و هم وزیر او بود:

به هر کار دستور بود بزم‌هر دبیری جهاندیده و خوب چهر

(فردوسي، ۱۳۷۳: ج ۹/۱۳۶)

یا وزیر بهرام گور، هم دبیر و هم موبدش بود:

بفرمود تا پیش او شد دبیر سرافراز موبد که بودش وزیر

(همان: ج ۷/۴۴۷ و ۴۵۲)

در عصر اسلامی بیشتر وزرا از میان کاتبان گزینش می‌شدند که از دانش و فن لازم برخوردار بودند. بهترین گواه دبیران شایسته‌ای هستند که با ابراز لیاقت و تدبیر به وزارت رسیده‌اند و همچون ابوعلی بلعمی، ابوعبدالله جیهانی، صاحب بن عباد، احمد بن حسن میمندی، احمد عبدالصمد، نظام‌الملک طوسی. (یوسفی، ۱۳۷۴: ۸۰۱)

امید به چنین آینده‌ای بود که نویسنده‌ی قابوس نامه را واداشت در پایان باب دبیری، خطاب به پسرش گیلان شاه بنویسد: «اگر چنان که خدای تعالی بر تو رحمت کند و از درجه کاتبی به وزارت رسی شرط وزارت بدان که چگونه است.»

(عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۲۱۵)

در عصر غزنويان هم دبیران مقام وزارت می‌یافتدند. ابوالفتح بستی دبیر امیر نوح سامانی، چون به خدمت امیر سبگتگین درآمد، در زمان سلطان محمود به مقام وزارت رسید. (عقیلی، ۱۳۳۷: ۱۴۹) خواجه احمد حسن میمندی از مقام دبیری به وزیری رسیده بود و مقام دبیران را بلند گردانید. (ناجي، ۱۳۸۶: ۷۷۷) حتی خواجه احمد عبدالصمد نیز از دبیری مقام وزارت مسعود را یافت. (بیهقی، ۳۶۷: ۱۳۷۰) وزیرانی که دبیری می‌دانستند در مدح شاهان هم مورد توجه شاعران بودند:

ملک را استوار کردستی به وزیری دبیر و با تدبیر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۹۸)

نُسْخَة

شاهنامه و تاریخ بیهقی دو کتاب مهم در باب شناخت دبیر است. به دلیل اهمیت نامه‌نگاری می‌باشد از افراد برجسته و شایسته‌ای استفاده می‌شد که تحت عنوان «دبیر»، عهده دار این وظیفه باشند.

اولین دیوان رسالت در زمان «گشتاس» - شاه کیانی - در این آن ایجاد شد. به استناد

تاریخ و شاهنامه

«اردشیر بابکان» آن را گسترش داده و در توسعه آن با ایجاد قانون کوشید. گرچه عرب متباور آن را از حکومت ساسانیان کسب کرد و در نظام حکومتی خود رواج و توسعه داد، اما ایرانیان خیلی زود میراث غارت شده خود را باز یافتنند. کمال و رونق دیوان رسالت در سلسله غزنویان نشان از آن دارد که این دیوان به یک باره ظهور نیافته و احکام آن در گذشته خیلی دور (دوره‌ی ساسانیان) پایه ریزی گشته و با گذشت زمان استحکام یافته است.

حضور دبیر با ویژگی های خاص در دربار، وجود قوانینی را می طلبید تا ساختاری سازمان یافته داشته باشد. ضرورت و اهمیت این حرفه سبب ایجاد طبقه ای خاص در عهد ساسانی شده بود و به شهادت تاریخ دبیران به عنوان صاحب منصبان حکومتی، خود دارای ویژگی ها، شرایط، آیین ها و قوانینی بودند که آنان را از دیگر طبقات اجتماعی مجزا می ساخت.

دانایی، پارسایی، هوشیاری، بردباری، رازداری، امانت داری، آراسته بودن به فضیلت
دانش حساب و شمار، هنر خط، قدرت ترجمه، بلاغت و فصاحت، آنان را از دیگر
مدمان مجنّا م ساخت.

از جانب حکومت نیز برای آنان امتیازات خاصی قابل شده بودند. برقراری حقوق و مستمری، اجازه نشستن نزد شاه، معافیت از مالیات، پر خورداری از اسپ و همراهی

با قشون شاهی، مشاور و ملازم شاه و درباریان به هنگام تصمیم‌گیری در امور مملکتی، اجازه پیشنهاد دادن و دخالت در امور کشوری، نصیحت‌گویی و حتی مخالفت با اوامر شاهی، از جمله این امتیازات بود که به دبیر داده می‌شد.

شاسیتگی و کارданی دبیر سبب گرفتن وظایفی دیگر از قبیل مشاور و ناصح، جاسوس، مشرف درگاهی، سفيرشدن، مترجمی و در نهایت گاه انتخاب او برای وزارت بود.

شباهت وظایف و ویژگی‌های دبیران در شاهنامه و تاریخ بیهقی گواه آن است که گرچه حضور اعراب می‌توانست دگرگونی‌هایی را در باب وظایف دبیران ایجاد نماید، اما این اتفاق صورت نگرفت. مطالعه‌ی بخش‌های متفاوت اساطیری، پهلوانی و تاریخی شاهنامه، دال بر ادامه‌ی روند همان کیفیت و آیین و رسومی است که پیش از ورود اعراب در دستگاه پادشاهان ایرانی بنا نهاده شده بود و همین شیوه‌ها در دوران حکومت غزنویان استمرار یافت.

فهرست منابع

کتابها:

١. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد (١٣٨٩)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
٢. ابن بلخی، (بی نا) (١٣٦٣)، *فارس نامه*، گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، چاپ دوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
٣. ابن مسکویه، (١٣٧٣)، *تجارب الامم فی اخبار ملوك العرب والعجم*، تصحیح انزابی نژاد و یحیی کلانتری، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
٤. انوری، حسن (١٣٧٣)، *اصطلاحات دیوانی غزنوی و سلجوقی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
٥. باسورث، ادموند کلیفورد (١٣٧٨)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
٦. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (١٣٧٠)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح غنی و فیاض، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خواجه.
٧. پور داود، ابراهیم (١٣٨٠)، *فرهنگ ایران باستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
٨. ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (١٣٦٨)، *تاریخ ثعالبی* (غزال‌الأخبار ملوك فرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضایلی، چاپ اول، تهران: انتشارات قطره..
٩. جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (١٣٤٨)، *الوزرا والكتاب*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، چاپ اول، تهران: انتشارات تابان
١٠. خطیبی، حسین (١٣٧٥)، *فن نثر در ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
١١. خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد (١٣٤٧)، *مفایح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۲. خیام، حکیم عمر (۱۳۸۰)، نوروزنامه، مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳)، ازرنگ گل تارنج خار، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷)، حمامه سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۶. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۸۷)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. عتنی، محمد بن عبد الجبار (۱۳۸۲)، تاریخ یمنی، ترجمه ابوشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام (۱۳۳۷)، آثار وزرا، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارمومی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. عنصر المعالی، کی کاووس (۱۳۷۳) قابوس نامه، غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۰. غزالی طوسی، محمد بن محمد بن محمد (۱۳۵۱)، نصیحه‌الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۱. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان (بر اساس چاپ مسکو)، چاپ اول، تهران: انتشارات قطره.
۲۲. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. قلقشندي، ابوالعباس احمد (۱۳۳۵هـ)، صبح الاعشى فى صناعة الانشا، قاهره.
۲۴. کریستین سن، آرتور (۱۳۴۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
۲۵. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۴۸)، زین الاخبار، به اهتمام رحیم ملک زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶. گیرشمن، رومن (۱۳۹۱)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیک فرجام.

۲۷. مسعودی، (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۲۸. میراحمدی، مریم (۱۳۶۸)، نظام حکومت ایران در دوره اسلامی، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۹. میهنه‌ی، عبدالخالق (۱۳۸۹)، آیین دبیری، تصحیح اکبر نحوی، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی.

۳۰. ناجی، محمد رضا (۱۳۸۶)، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۳۱. نخجوانی، محمدمبن هندوشاه (۱۹۶۴م)، دستور الكاتب فى تعینمراتب، عبدالکریم علی اوغلوعلی زاده، لینینگراد: انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی.

۳۲. نرشخی، ابوبکر محمدمبن جعفر (بی تا)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمدبن نصر القبادی، تصحیح مدرس رضوی، چاپ اول، تهران: انتشارات طوس.

۳۳. نظامی عروضی، احمد بن عمر نظامی (۱۳۶۹)، چهار مقاله یا مجمع التوادر، به کوشش محمد معین، چاپ دهم، تهران: انتشارات صدای معاصر.

۳۴. نفیسی، سعید (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.

۳۵. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۷). فرخی سیستانی (بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او)، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.

مقالات:

۱. رضایی، جمال (۱۳۷۴)، «بوسه‌ل زوزنی در تاریخ پیوه‌قی»، یاد نامه پیوه‌قی، ۱۳۷۴

۲۲۰-۲۳۲ صص

۲. یوسفی، غلام حسین (۱۳۷۴)، «هنر نویسنده‌گی بیهقی»، یاد نامه بیهقی، ۱۳۷۴،

۷۹۹-۸۲۹ صص.

۳. ملایری، محمد مهدی، (۱۳۸۴)، «دیبران در ایران باستان»، به کوشش حمید یزدان

پرست، نامه ایران، (۱۳۹۱)، جلد ششم، انتشارات اطلاعات.